



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The artistic aspect of Mujir al-Din Bilqani's satirical similes

M. SaeediMoghadam*, S.A. Parsa

Department of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 24 September 2020

Reviewed: 27 October 2020

Revised: 12 November 2020

Accepted: 25 December 2020

KEYWORDS

Mujir al-Din Bilqani,
Sixth century AH, Satir,
Rhetoric, Simile.

*Corresponding Author

✉ m.saeedimoghaddam@lit.uok.ac.ir

☎ (+98 87) 33664600

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: One of the lyrical literary manifestations in Mujir al-Din Bilqani's poems is his satires. These satires, along with Khaghani's satires, have been forgotten and not studied. For this reason, the present study tries to eliminate immoral satires, introduce satire and mention the reasons for its existence in Mujir al-Din's poems, and identify his rhetorical technique.

METHODOLOGY: The method of this research is descriptive-analytical and the data have been collected using library resources. The study area and society is a collection of poems by the divan of Mujir al-Din Bilqani, which has been published by the Institute of History and Culture of Iran with the correction and suspension of Mohammad Abadi.

FINDINGS: The results of the research show that the language of Mujir's satires is chaste and often away from insults with taboo words. Her satires are mostly related to opponents and rivals and in this case, simile is the most important imaginative image and poetic element of Mujir. The mind of the illustrator Mujir al-Din is not content to bring one image and his similes are mixed with other images. Also, he has tried to show his superiority with allegorical expressions based on similes. This has reduced the ugliness of his satires and increased their rhetorical aspect.

CONCLUSION: In his satirical similes, the poet has established a poetic connection between unrelated elements and has forced the audience's mind to try. Therefore, his satires have an artistic aspect. In terms of meaning, his satires reflect the social situation and morality that govern society. Therefore, the satires of Mujir al-Din Bilqani, in addition to their artistic aspect, are significant in terms of meaning.

DOI: [10.22034/bahareadab.2021.14.5564](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2021.14.5564)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 25	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

وجاهت هنری تشبیهات هجوآمیز مجیرالدین بیلقانی (پژوهشی در سبک‌شناسی بلاغی هجو)

محمد سعیدی‌مقدم*، سیداحمد پارسا

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: یکی از جلوه‌های ادب غنایی در اشعار مجیرالدین بیلقانی هجویات اوست که در کنار هجویات استادش، خاقانی، از نظر مغفول مانده و چنانکه باید به آن پرداخته نشده است. ازاینرو پژوهش حاضر میکوشد ضمن حذف مضامین متناقض با مسائل اخلاقی، به معرفی هجو و ذکر دلایل مختلف وجود آن در دیوان مجیرالدین بیلقانی پرداخته و شگرد هنری و بلاغی او را در این زمینه بررسی نماید.

روش مطالعه: روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، ابیات هجوآمیز دیوان مجیرالدین بیلقانی است که با تصحیح و تعلیق محمد آبادی توسط انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران منتشر شده است.

یافته‌ها: بررسیها نشان میدهد زبان مجیر در هجویات، زبانی عقیف و غالباً به دور از پرده‌دریهای مرسوم با الفاظ تابو است. هجویات او بیشتر متوجه رقیبان شعری و حاسدان است و در این میان، تشبیه مهمترین عنصر خیال‌آفرین و شاعرانه مجیر محسوب میشود. ذهن تصویرساز مجیر برای هجو دیگران، به آوردن یک تصویر اکتفا نکرده و تشبیهات او آمیخته به تصاویر دیگر و دربرگیرنده تناسبات لفظی و معنوی گوناگون است. این آمیختگی بر ارزش ادبی هجویات وی افزوده و جنبه تخیلی آن را تقویت کرده است. همچنین، این امر از زشتی و کراهیتی که مختص سخن هجوگونه است، کاسته و بر ویژگی بلاغی سخن افزوده است. مجیر با تمثیلهای و اسلوب معادله‌هایی که بر پایه منطق عقلی و هنری ساخته، کوشیده است با بیانی مستدل، ضمن برکشیدن مقام خود، دیگران را در جایگاهی فروتر نشانند.

نتیجه‌گیری: مجیر در تشبیهات هجوآمیز خود بین عناصر به ظاهر بی‌ارتباط و دور از هم، پیوندی شاعرانه برقرار نموده و ذهن مخاطب را برای کشف ارتباط دو سوی تشبیه، به تکاپو انداخته است. از نظر معنایی نیز هجویات او باز نمود اوضاع اجتماعی مردم و اخلاق حاکم بر جامعه است. بنابراین هجویات مجیرالدین بیلقانی علاوه بر وجاهت هنری، از نظر معنایی درخور توجه است.

تاریخ دریافت: ۰۳ مهر ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۰۶ آبان ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۲۲ آبان ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۰۵ دی ۱۳۹۹

کلمات کلیدی:

مجیرالدین بیلقانی، قرن ششم، هجو، بلاغت، تشبیه.

* نویسنده مسئول:

m.saeedimoghaddam@lit.uok.ac.ir

۳۳۶۶۴۶۰۰ (۸۷ ۰۹۸)

مقدمه

هجو از جلوه‌های ادب غنایی است که از دیرباز در ادبیات ایران وجود داشته و جمع کثیری از شاعران، در آن طبع‌آزمایی کرده‌اند. توجه به هجو، بدلیل فضای رقابتی که میان شاعران قرن ششم حاکم بود، شدت بیشتری گرفته، بگونه‌ای که هریک از این شاعران به شکل‌های مختلف، حاسدان و رقیبان شعری خویش را مورد نکوهش قرار داده‌اند. ذبیح‌الله صفا در این مورد می‌گوید: «در دورهٔ مورد مطالعه ما [قرن ششم] همچنانکه مدح جنبهٔ مبالغه گرفت، هجو هم در طریق اغراق وارد شد و یکی از موضوعاتی گردید که شاعران سعی داشتند حتی المقدور طبع خود را در آن بیازمایند... کار هجو و بدزبانی در این دوره اندکاندک به جایی کشید که حتی شاگردان و استادان نیز از هجو یکدیگر باز نمی‌ایستادند» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲: صص ۳۵۵-۳۵۴). مجیر بیلقانی نیز متأثر از چنین فضایی، به هجو پرداخته و با شگرد خاص خود، دیگران را مورد نکوهش قرار داده‌است. بگونه‌ای که هجو، جزو مضامین اصلی و قابل توجه در دیوان شعری اوست. خود مجیر به این نکته اشاره کرده است:

مندیش مجیر و کام خوش کن از هجو خسان و خویش‌کامان
(دیوان مجیر بیلقانی: ص ۳۲۴)

از این روی مجیر هر جا که فرصتی یافته، به هجو حاسدان و رقیبان پرداخته و در این زمینه راه مبالغه را پیموده است؛ چنانکه حتی دست به معارضه با استاد خویش، خاقانی، زده و بسبب رنجشی که از او داشته، از خاقانی بعنوان «خوشه‌چین» سفرهٔ خود یاد میکند:

در خرمن نظم و نثر چون خاقانی حقاً که هزار خوشه‌چینم زیبد
(همان: ص ۳۹۴)

اما زبان مجیر در هجویات صرف نظر از ابیاتی که تعداد آن انگشت‌شمار است، زبانی عفیف و غالباً به دور از واژه‌های رکیک و الفاظ تابو است. علاوه بر این، هجویات او از نظر بلاغی و تصویرآفرینی از ارزش ادبی برخوردارند؛ چنانکه طبق بررسی‌ها، تشبیه مهمترین ابزار مجیر برای ذم و نکوهش اقران، حاسدان و رقیبان شعری است. او از رهگذر تشبیه به شیوه‌های گوناگون رفتار و منش رقیبانش را نمایانده است. از اینرو پژوهش حاضر میکوشد ضمن حذف هجویات متناقض با مسائل اخلاقی، به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی هجویات مجیر پرداخته و روش خاص او را در هجو نمایان سازد. لذا شناخت بهتر اسلوب مجیر در هجویات و نیز فراهم آوردن زمینهٔ پژوهش‌های مقایسه‌ای با دیگر شاعران سبک آذربایجانی، از اهداف این پژوهش است. البته، پیش از ورود به بحث، این نکته را باید در نظر داشت که هجو، مانند هر گونهٔ ادبی دیگر، دارای ویژگی سبکی خاصی است که آن را از سایر گونه‌ها متمایز می‌سازد اما «بدلیل سیطرهٔ نقد اخلاقی بر ادبیات، تاکنون به شیوه‌ای بایسته مورد توجه واقع نشده است» (پارسا، ۱۳۹۵). این در حالی است که مطالعه و بررسی هجو، راه را برای شناخت آن هموارتر کرده و ارزش ادبی آن را آشکار خواهد ساخت، زیرا «از دید یک محقق ادبی، هجو یک نوع ادبی است که میتواند از وجاهت هنری بالایی هم برخوردار باشد» (تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، زرقانی: ص ۳۸۶).

سابقهٔ پژوهش

دربارهٔ هجو در سبک آذربایجانی در مقایسه با سایر گونه‌های ادبی، پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. در همین تعداد نیز وجود شاعران برجسته‌ای چون ابوالعلاء گنجوی، ملک‌الشعراى دربار شروانشاه، و خاقانی، استاد مجیر،

موجب توجه به سروده‌های آنان و در حاشیه قرار گرفتن سروده‌های مجیرالدین بیلقانی شده است. بنظر میرسد تنها کتابی که چند صفحه‌ای دربارهٔ هجویات مجیر آورده و به روش گزارش‌گونه آن را بازنموده، هجوگویان پارسی‌زبان «از آغاز تا انجام» است. نویسندهٔ این کتاب، ضمن یادآوری وجود هجو در دیوان مجیر، به شرح هجو اهالی اصفهان از زبان او و نیز معارضهٔ مجیر با استادش، خاقانی، پرداخته است (هجوگویان پارسی‌زبان، عبداللهی: صص ۲۹-۲۶). همچنین در پژوهشهای کلی مربوط به سبک آذربایجانی، بطور گذرا به وجود مضمون هجو در دیوان او اشاره شده است. اما پرداختن به هجو بعنوان یک نوع ادبی، از نظر ادیبان و محققان دور نمانده و آثاری مرتبط با آن پدید آورده‌اند که از آن جمله میتوان به چشم‌انداز تاریخی هجو، تألیف کاسب (۱۳۶۶)، هجو در شعر فارسی، از نیکوبخت (۱۳۸۰) و الهجاء و الهجائن فی الجاهلیه، محمدحسین محمد (۱۹۷۰) اشاره کرد. همچنین مقالاتی چند درمورد سبک‌شناسی هجو در آثار شعرا انجام گرفته است که برای پرهیز از اطالة کلام، به ذکر نام آنها بسنده میشود: «سبک‌شناسی هجویات انوری/ابوردی» به قلم هاشمی و مظاهر مصفاً (۱۳۹۶)، «اصلیتین ویژگیهای سبکی هجویات سوزنی سمرقندی» (۱۳۹۵) و «سبک‌شناسی هجویات خاقانی»، به قلم سیداحمد پارسا (۱۳۸۵) و «مقایسهٔ سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی»، به قلم سیداحمد پارسا و فرشاد مرادی (۱۳۸۷). اما دربارهٔ بررسی هجویات مجیر تاکنون، تحقیقی مستقل و مرتبط با بحث در این مقاله، صورت نگرفته است.

بحث و بررسی

دربارهٔ هجو

هجو از نظر لغوی واژه‌ای تازی است که در فرهنگهای آن زبان، آن را بدگویی و ناسزاگویی در اشعار (لسان العرب، ابن منظور، ج ۱۵: ص ۳۵۳) و برشمردن کاستی کسی و نکوهش و دشنام او خوانده‌اند (المنجد، معلوف یسوعی: ذیل هجو). این فن «در اصطلاح عبارت است از تقلید کنشهای فرومایهٔ آدمیان در هیئت نوشتار ادبی به حیثی که تناقض امر واقعی و امر آرمانی در آن موضوعیت یافته باشد و در آن جنبهٔ فردی بر جنبهٔ اجتماعی غلبه دارد. زمینهٔ عاطفی هجو، خشم و اعتراضی است که جانب آزادی زیبایی‌شناختی در آن رعایت شده باشد» (تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، زرقانی: ص ۳۸۷). شفیع کدکنی تعریف کلیتری از هجو ارائه کرده و میگوید: «هرگونه تکیه یا تأکید بر زشتیهای وجودی یک چیز خواه به ادعا، خواه به حقیقت، هجو است» (مفلس کیمیا فروش، شفیع-کدکنی: ص ۵۲).

از نظر موضوع و محتوا نیز هجو یکی از جلوه‌های ادب غنایی است و بر پایهٔ اغراض شخصی شکل میگیرد، اما «از نظر فرم و صورت، هجو و هزل به هیچ ژانر و گونهٔ ادبی محدود نمیشود و در همهٔ انواع ادبی میتوان رد آن را دنبال کرد» (دربارهٔ طنز، حرّی: ص ۳۵). در ادبیات عربی هجو از دورهٔ جاهلی وجود داشته و یکی از مضامین عمده و اصلی اشعار آن دوره محسوب میشده است. حنا الفاخوری در این باره میگوید: «هجا یکی از ابواب مستقل شعر جاهلی است که بسبب کثرت غارات و رواج غزوات و تجاوزات، شاعران به فراوانی بدان میپرداختند» (تاریخ ادبیات عربی، الفاخوری: ص ۴۲). از اینرو برخی محققان بر این باورند که شاید هجوسرایی در ادبیات فارسی، متأثر از ادب عربی باشد (تاریخ ادبیات در ایران، صفا: ص ۳۵۴؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، محبوب: ص ۸۴)، اما از آنجاکه هجو بر پایهٔ اغراض شخصی شکل میگیرد، بنظر میرسد این تأثیرپذیری موضوعیت ندارد. از سوی دیگر، نمونه‌های فراوانی از هجو در ادبیات فارسی کهن وجود دارد که ساختار آنها بیانگر هویت ایرانی این هجویات است (پارسا و مرادی، ۱۳۸۷). بنابراین هجو در ادبیات فارسی نیز سابقه‌ای طولانی دارد، اما شدت و ضعف آن، بنا به تناسب

اوضاع اجتماعی هر دوره متفاوت بوده است. برای نمونه، «ابیاتی متضمن هجو در شعر قدیمیترین استاد شعر فارسی، رودکی، نیز دیده میشود» (تفنن ادبی در شعر فارسی، دانش پژوه: ص ۴۱۱).

انواع هجو

هجو را میتوان بلحاظ محتوا و نیز وضوح و خفا، به چند نوع تقسیم کرد؛ حلی به نقل از ابن بسام (وفات ۳۰۳ هـ-ق) هجو را به دو گونه تقسیم کرده است: هجاءالاشراف و هجاء الاراذل. گونه اول هجوی است که ظاهر آن دارای دشنام زشت نیست، ولی معنی آن سخت و رنج آور است. گونه دوم هجوی است که در آن واژه‌های تند و خنده‌ناک بکار میرود و هجوگوی با چالاکی میتواند خوانندگان یا شنوندگان خود را بر عیبهای دشمن و یا کمبودهای هجوشده خود بخنداند (طنز و شوخ طبعی در ایران و جهان اسلام، حلی: ص ۳۹).

اغراض و انگیزه‌های هجو در دیوان مجیر

اغراض و انگیزه‌های هجو متفاوت است؛ نیکوبخت انگیزه‌های هجو را بطور کلی در چهار محور روانی، اجتماعی، هنری و سیاسی تقسیم کرده است (هجو در شعر فارسی، نیکوبخت: ص ۱۸۲). در دیوان شعرا نیز آزرده‌گیهای شخصی، مشاجرات قلمی، ناامید شدن از دریافت صله و نیز عوامل روانی و اقتضای طبیعت شاعر را میتوان از عوامل عمده وجود هجو دانست (فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد: ص ۵۳۵). در زیر دلایل عمده وجود هجو در دیوان مجیر را آورده‌ایم:

دفاع از خود در برابر رقیبان

در قرن ششم و در روند گسترش مدح، شعر و شاعری وارد حوزه رقابتی شده بود و شاعران علاوه بر طبع آزمایی در زمینه‌های مختلف و اظهار فضل، به هجو یکدیگر میپرداختند و درصدد فروکاستن از شأن یکدیگر بودند. زرین کوب در این مورد میگوید: «رقابتها و منافستهای شعرا و فساد اخلاق عمومی و رواج فسق و بخل و طمع سبب شد که بسیاری از شعرای این دوره هجو را بمثابة حربهای بر ضد یکدیگر بکار برند و حتی آن وسیله تقاضا و ابرام سازند» (نقد ادبی، زرین کوب: ص ۲۱۷). مسلماً مجیر نیز در این دوره رقبا و دشمنانی داشته که او را تحت تأثیر قرار داده‌اند. صاحب تذکره/الشعرا درباره حسادت به مجیر مینویسد: «به غایت خوشگوی و ظریف طبع و فاضل بوده، از اقران خواجه ظهیرالدین فاریابی است و در پیش اتابک ایلدگز راه نیابت و تقرب داشت و همواره با استعداد و تجمل معاش کردی و شعرا چنانکه رسم است، بر او حسد بردندی» (تذکره الشعرا: ص ۱۱۵). خود مجیر نیز اذعان میکند که از «تیر طعنه‌های حسودان سردمهر» در امان نبوده و رنجش خود را از آنان اینگونه بیان میکند: از تیر طعنه‌های حسودان سردمهر پیکان تفته شد نفس گرم در برم (دیوان مجیر بیلقانی: ص ۱۴۱)

با چنین طبع و دل راست چو تیر هدف طعنه چون پیکانم
(همان: ص ۱۴۳)

بنابراین هجو برای شاعری چون مجیر، حکم وسیله‌ای تدافعی و در عین حال تهاجمی داشته؛ چراکه به قول لوناچارسکی: «قدرت واقعی هجو در پیروزی بر تحقیر دشمنان و ترس پنهانی از آنان نهفته است» (هجویات و هزلیات عبید زاکانی، اقبال آشتیانی: ص ۱۰). بنابراین مجیر با سلاح برنده زبان به مبارزه با رقبا پرداخته است تا خویشتن را از آماج حملات حاسدان مصون دارد:

تیر من آه سحرگاه است و تیغ من زبان بشکنم صفشان به تیر و تیغ اگر صد لشکرند
(دیوان مجیر بیلقانی: ص ۷۳)

جلب نظر ممدوح

مجیر بیلقانی در قصاید خود به معاندان دربار شاه نیز تاخته و با لحنی تلخ و گزنده آنها را هجو کرده است. او برای خوار شمردن دشمنان شاه، بیشتر از واژه سگ که نماد زشتی و پلیدی است، استفاده کرده است. برای مثال، در ابیات زیر برای جلب نظر ممدوح او را به شیر و دشمنش را به سگ مانند کرده است:

خصم تو را روزگار گرچه فریبی دهد میسزد ای شیردل! کان سگ و این روبه است
(همان: ص ۳۲)

عدوت چون تو تواند شد ایمه او سگ کیست؟ که حیلۀ جوید و از گربه شیر نر سازد
(همان: ص ۵۳)

ازاینرو بنظر میرسد که دلیل اینگونه هجوایات، جلب نظر ممدوح و تحریک سخاوت وی باشد؛ چراکه دریافت صله یکی از اهداف اصلی اشعار مدحی مجیر بوده است. علاوه براین گاهی دلیل هجوهای مجیر متوجه ساختن شاه به جایگاه هنری خود بوده است. ازاینرو نزد شاه به هجو حاسدان و رقیبان پرداخته تا او را به جایگاه خود بیابانند. برای همین «بیشتر خواهش او از ممدوحان، آن است که او را با همه فضایل همتای دیگران نشمرند و قدر او که در سخن شیوه نو دارد، بشناسند» (سخن و سخنوران، فروزانفر: ص ۵۷۷). برای مثال، مجیر حریفان و اقران خود را از منظر بی‌ارزشی «خس و خاک» میخواند و از ممدوح میخواهد که وی را با آنان مقایسه نکند:

من گدای در و درگاه توام گرچه بر ملک سخن سلطانم
پس پسندی که به قول دو سه خس با خس و خاک کنی یکسانم؟
(دیوان مجیر بیلقانی: ص ۱۴۳)

عوامل روانی و اجتماعی

از دیگر مؤلفه‌هایی که میتواند در شناخت علل و انگیزه‌های هجو راهگشا باشد، بررسی مقام و موقعیت اجتماعی شاعر است؛ زیرا «عوامل اجتماعی به نوبه خود میتواند موجبات ناخرسندی شاعر را فراهم سازد و زمینه‌ساز بروز هجو در اشعار او گردد» (تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، زرقانی: ص ۳۸۷). از بررسی اشعار مجیر نیز میتوان دریافت که زندگیش در آغاز آمیخته به فقر و تنگدستی بوده است. او در شعرش «بدین نکته معترف است که خانواده‌اش از طبقه اشراف و بزرگان و از خاندانهای علم و ادب نبوده، بلکه مرد خودساخته‌ای بوده است که در اثر تحمل رنجها و متاعب فراوان و با همت بلندی که داشته برای خود شهرت و افتخار کسب کرده است... و به قول خودش محنت را سپر محنت دیگر ساخته و سرانجام در طریق هنر و احراز مقامات دولتی بر اقران و همگنان خود فائق آمده است» (مقدمه دیوان مجیر، آبادی: ص ۴):

محنت شودم سپر ز محنت کاهن شود آینه ز آهن
(دیوان مجیر بیلقانی: ص ۱۴۸)

ازاینرو شاید بخشی از اشعار هجوآمیز مجیر و بدبینی او نسبت به افراد گوناگون، ناشی از عقده حقارت و عوامل روانی ناشی از دشواریهای زندگی و موقعیت اجتماعی باشد. علاوه براین هجوایات مجیر به اختلاف با رقیبان و تقبیح دشمنان شاه ختم نمیشود و بخشی نیز اختصاص به هجو اهالی سپاهان دارد که دلیل آن تنزل موقعیت اجتماعی

مجیر نزد آنان است؛ او «از طرف ایلدگز مأموریتی به اصفهان یافت، ولی اهالی اصفهان چنانکه باید او را ننواختند و به این سبب مجیر اشعاری در هجو اصفهانیان سرود» (فرهنگ ادبیات فارسی، خانلری: ص ۴۵۱).

تشبیهات هجوآمیز مجیرالدین بیلقانی

در کتابهای بلاغی برای تشبیه اغراض و کارکردهای مختلفی را برشمرده‌اند، اما در دیدگاهی کلی شاعران معمولاً «برای تقویت شأن مشبه در دل شنونده و یا آراستن یا زشت نشان دادن آن در نظر شنونده، از تشبیه بهره میگیرند» (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۹۲). مجیر بیلقانی نیز در هجوئیات خویش بجای برگزیدن الفاظ و واژه‌های رکیک، از بیانی بلاغی بهره گرفته و با تشبیهات گوناگون بر دیگران تاخته است. در واقع، در هجوئیات او تشبیه علاوه بر جنبه زیباشناسانه‌ای که دارد، همچون ابزاری مهم برای حصول اغراض و منافع گوناگون است که شاعر با توسل به آن، مقاصد خود را پیش میبرد. از اینرو رقیبان مجیر در جایگاه «مشبه» قرار دارند که شاعر برای نکوهش آنان از «مشبه‌به»های متنوع اعم از عناصر طبیعت، نمادهای جانوری و لوازم پیرامون زندگی استفاده کرده است که در زیر هریک از آنها را بیان کرده‌ایم.

استفاده از عناصر طبیعت

طبیعت و عناصر موجود در آن، همواره الهام‌بخش شاعر در خلق مضامین متنوع بوده است. علاوه‌براین شاعران بواسطه نگاه عمیق و متفاوتی که به عناصر طبیعت دارند، آن را دستمایه تصویرسازی و خلق توصیفات هنرمندانه قرار داده‌اند. چراکه هر شاعری در وهله اول، متأثر از محیطی است که در آن زندگی میکند. مجیر بیلقانی نیز در قصاید خویش هم به وصف طبیعت پرداخته و هم از عناصر آن را در آفرینش صور خیال بهره برده است. او با استفاده از عناصر طبیعت تشبیهاتی به قصد هجو آفریده و از این رهگذر دشمنانش را هجو گفته است. برای مثال، او از عناصر چهارگانه طبیعت بهره برده و رقیبان خویش را به لحاظ دمسازی به «آب گرم»، از نظر خشکی و بخل به «خاک» و از نظر سردی و گزاینده‌گی به «باد» تشبیه میکند. همچنین، طبع آنان را چو قلب شتا (زمستان) سرد و یخ زده میپندارد. این در حالی است که طبع خویش را موجب رشک «آتش» میبیند:

چو آب گرم همه دمساز و وقت گرم چو خاک خشک و خشن چو باد، سرد و گزا
ایشان چو قلب شتا از طبع بسته و من با خاطری که برد زو رشک قلب شتا
(دیوان مجیر بیلقانی: ص ۱۳)

مجیر در قصیده‌ای به مطلع «این خسیسان کز طمع طفل سخن میپروند// سر به سر ابلیس طبعند گرچه آدم‌پیکرد» که در آن بیشتر روی سخن او با خاقانی است، بمنظور برکشیدن مقام خود و نیز هجو و طعن از تشبیهاتی که مواد آن را از عناصر طبیعت انتخاب کرده، بهره برده است.

در فریب عامه همچون صبح کاذب چابک لیک همچون صبح صادق ستر خاصان میدرند
شیشه‌سان بر سنگ از آن زد گنبد نارچ‌رنگ کز نسب چون شیشه روشن‌روی و تاری‌گوهرند...
طبع من کان است و دل دریا و این بی‌دولتان چون کف دریا همه تردامن و خس‌پرورند...
(همان: ص ۷۳-۷۱)

همچنین کاربرد عناصر طبیعت در تشبیهات هجوآمیز را در قصیده‌ای که شاعر به مطلع «این خر جبلتان که قدم بر قدم نهند// بی‌معنید و در ره معنی قدم نهند» میبینیم:

بیشند و کم چو خاک ز بی‌آبی آنچنانک	من بیشتر ز بیش و مرا کم ز کم نهند
(همان: ص ۸۴)	
سردند و پرده‌در چو دم صبح و در صفا	شاخ امل بُرند و بنای الم نهند
(همانجا)	
آبستند چو شب و روزی نهند بار	کز نفخ صور بر همه‌شان بار غم نهند
(همانجا)	
تردامنند همچو سحاب ارچه چون سپهر	بر آستین مجرّه به جای علم نهند
(همان: ص ۸۵)	

نشانی ابیاتی که مجیر در آنها از طبیعت و عناصر موجود در آن به منظور هجو بهره برده است:

۸۴/۱۷، ۸۴/۱۰، ۸۴/۹، ۸۴/۴، ۷۵/۵، ۷۲/۷، ۷۲/۱، ۷۱/۱۲، ۷۱/۹، ۷۱/۷، ۷۱/۶، ۶۹/۱۴، ۲۶/۱۱، ۱۳/۱۳، ۱۱/۱۰، ۸۵/۷، ۱۲۵/۵، ۱۲۵/۶، ۱۲۷/۱، ۱۲۷/۲، ۱۲۷/۱۲، ۱۴۱/۷، ۲۸۵/۷، ۳۹۵/۴.

استفاده از نماد جانوران

جانوران همواره نقش مهمی در مضمون‌سازی و پرورش موضوع در شعر و نثر داشته‌اند. در واقع میتوان ادعا کرد که بخش مهمی از معانی و مقاصد موردنظر شاعران و نویسندگان، در تمثیلهای، حکایات و مسائلی از این دست، بوسیله نمادهای جانوری تحقق یافته است. همچنین «جانوران هم بعنوان نمادهای ناخودآگاه جمعی و هم بعنوان نمادهای قراردادی، اقلیمی و گاه شخصی، نقشهای متفاوت طبقات و گروههای انسانی را به‌عهده گرفته‌اند و حتی در نقشهای مجازی خود در آثار هنری و ادبیات بسیاری از کشورها، تثبیت و جاودان شده‌اند» (سلاجقه، ۱۳۹۰). علاوه بر این نمادهای جانوری در آفرینش صور خیال، چون تشبیه، استعاره، و کنایه نقش داشته‌اند. ازاینرو مجیرالدین بیلقانی در تشبیهات خود، از ظرفیت نمادهای جانوری بهره برده و آنها را در خدمت هجو قرار داده است. حیواناتی که بیشتر آنها، نماد صفاتی زشت در فرهنگ مردم محسوب میشوند؛ سگ نماد پلیدی، گاو نماد نادانی، غراب نماد زشتی، موش نماد مودی‌گری و

استفاده از نماد حیوانات در تشبیهات مجیر، بیشتر مبتنی بر قیاس عملکردی و رفتاری است؛ یعنی در این نمادها ویژگی خلقی جانوران را کمتر مورد توجه قرار داده و بر ویژگیهای خلقی آنها تکیه کرده است. این امر، برای مخاطب مجیر این امکان را فراهم میکند که با تداعی رفتار حیواناتی که به نماد تبدیل شده‌اند، ازطریق مقایسه به اخلاق رقیبان او بیندیشد. برای مثال، مجیر برای نسبت دادن صفاتی چون ابله‌ی، بی‌هنری، گنده‌دهانی، خونخواری، ریزه‌خواری و دشمنی به حریفان شعری، آنان را به گاو، شیر و مور تشبیه میکند. مجیر میگوید: «حریفان من در جدل چون شیر شجاع هستند ولی در عین حال مانند گاو نادان و بی‌هنرنده. همچنین آنان چون شیر ابخر گنده‌دهانند. درحالیکه این دشمنان چون مور ریزه‌های سفره طبع مرا میخورند و در سخنوری متأثر از من هستند».

در جدل شیرند و خوشتر که چون گاو ابلهند در هنر گاوند و وین بتر که چون شیر ابخرند
همچو مورند از پی خونم میان بر بسته باز ریزه‌های خوان طبع من چو موران میبرند

(دیوان مجیر بیلقانی: ص ۷۱)

در مقابل، مجیر در مقام دفاع از خود و نیز جلب توجه ممدوح، خاطرش را به «سمندر» تشبیه میکند که از حیوانات نواحی کوهستانی مثل آذربایجان است. او از این تشبیه، چند معنای خاص را اراده میکند؛ ابتدا اینکه

سمندر حیوانی است با ظاهری زیبا و رنگین که جلوه خاص و چشم‌نواز دارد؛ در ثانی سمندر حیوانی مهاجم‌گریز است و زهری کشنده دارد و تنها ابزار او برای مبارزه و صید طعمه، زبان است. بنابراین مجیر علاوه بر اینکه به ظاهر زیبای این حیوان توجه داشته، بطور ضمنی به توانش زبانی خود اشاره میکند که تیز و برنده است و حاسدان و رقیبان را یارای نزدیکی به آن نیست:

ببین سحرالبیان کاندِر مدیحت مجیر از جان غم‌خور مینماید...
 سمندر خاطرش از آتش طبع خطر بیش از سکندر مینماید
 (همان: ص ۹۳)

در زیر به نمونه‌های دیگری از این تشبیهات اشاره میشود:

روزم از دیدارشان چون چشم آهو گشت از آنک من چو مسجد پاک و ایشان همچو سگ بدمحضرن
 (همان: ص ۷۲)
 این گربه‌چشم تا بد من گفت همچو سگ میبین چو شیر با همه نامردی ابخرش
 (همان: ص ۱۲۶)
 آبستند و نر چو خروس ای شگفت و من! هم با زبان ماده و هم با دل نرم
 (همان: ص ۱۴۱)

در ادامه نشانی ابیاتی که مجیر در آنها از نمادهای جانوری به منظور هجو استفاده کرده، آمده است:

۷۲/۹، ۷۲/۸، ۷۲/۴، ۷۱/۱۵، ۷۱/۱۴، ۷۱/۱۳، ۷۱/۸، ۷۱/۷، ۶۹/۱۴، ۴۰/۱۶، ۳۸/۳، ۳۲/۱۴، ۳۰/۱۵، ۴/۱۶، ۴/۱۵،
 ۸۳/۲، ۸۳/۱۳، ۸۴/۷، ۸۴/۸۴، ۱۶/۸، ۸۵/۲، ۸۵/۳، ۸۸/۶، ۱۲۵/۴، ۱۲۵/۱۱، ۱۲۶/۱۲، ۱۲۶/۱۴، ۱۲۷/۶، ۱۲۷/۷،
 ۱۴۱/۵، ۱۴۱/۶، ۱۵۸/۸، ۱۵۸/۹، ۱۸۶/۹، ۲۸۵/۱، ۳۰۲/۱، ۳۰۲/۲، ۳۰۵/۱، ۳۰۵/۲، ۳۱۲/۹، ۳۱۲/۱۰، ۳۱۲/۱۱، ۳۳۲/۹.

استفاده از لوازم و اشیای پیرامون زندگی

شاعران همواره دیگرگون میبینند و با روحیه لطیف، بین احساس و اندیشه خود با وسایل پیرامون، پیوندی شاعرانه و اعجاز‌آور برقرار میکنند و از راه تصویرگری تجربه حسی خود را با استفاده از اشیای ملموس به خواننده منتقل مینمایند. به عبارت دیگر، هر آنچه در زندگی روزمره وجود دارد، بالقوه میتواند در ساخت تصاویر شعری بکار آید. بنابراین لوازم زندگی و متعلقات مربوط به آن همواره الهام‌بخش شاعران در مضمون‌سازی و تصویرگری بوده و بواسطه آنها تشبیهات، استعارات و کنایات بیشماری ساخته شده است. علاوه بر این «قدرت تخیل شاعر تا حد بسیار زیادی در کشف پیوند شباهت میان اشیا آشکار میشود» (سفر در مه، پورنامداریان: ص ۱۵۹).

مجیر در قصاید خویش، با استفاده از لوازم زندگی و ابزارآلات گوناگون، تشبیهاتی در هجو ساخته که نشان از قدرت تخیل و تسلط او بر فنون و مهارتهای شاعری دارد. او در این تشبیهات بین عناصر به ظاهر بی‌ارتباط پیوندی شاعرانه برقرار کرده است. برای مثال، او در قصیده اول دیوان خویش، رقیبان و حاسدان را به «پنجره»، «در»، «طره»، «حلقه»، «لوح» و «کلک» تشبیه میکند و با استفاده از این تشبیهات صفاتی چون مترصد بودن، زیادی، یاوه‌گویی، روسپاهی و حرافی را به آنها نسبت میدهد:

چو پنجره همه چشمنده و جمله گوش چو در چو نیش طره زیاد و چو حلقه هرزه‌درا
به‌سان لوح دو رویند و هر دو روی سیاه چو کلک با دو زبانند و هر دو ناگویا
(دیوان مجیر بیلقانی: ص ۵)

در ابیات زیر نیز استفاده از لوازم گوناگون را در تشبیهات هجواً می‌آمیز مشاهده می‌کنیم:

جوقی به گاه جدل چو کاسه زودشکن قومی به وقت سخن چو کوس یاوه‌درا
(همان: ص ۱۳)

آه‌نین دارند رخ چو آینه زانک از تـری زیر این هفت آینه جز خویشتن را ننگرد
(همان: ص ۷۱)

دخشان همچون چراغ از سوی پس بدبیش از این وین عجبتر کاین زمان چون شمع صاحب‌افسرند
(همان: ص ۷۲)

چون طشت زردگوش شدست این کبودچشم زان کافتابۀ زر سرخست بی‌مرش...
چون نی زبان کشید ولی طوطی سخن در لب نداشت یک شکر از طبع منکرش
(همان: ص ۱۲۷-۱۲۶)

قارون صفتان که با من از کین برساخته‌اند جنگ قارن...
نی هاون داروند و هستند پربانگ میان‌تهی چو هاون
(همان: ص ۱۴۹)

همان‌طور که می‌بینیم صفاتی که مجیر به رقیبان خویش نسبت می‌دهد، فقط مفاهیم عینی نیستند بلکه صفاتی ذهنی نیز در بین این مفاهیم وجود دارد؛ برای مثال، شکست در جدل و تهی بودن از هنر، ویژگی‌هایی هستند که او در رفتار رقیبانش می‌بیند؛ مجیر برای این که این صفات انتزاعی را بطور قابل درک مفهوم‌سازی کند، از اشیای ملموس پیرامون خویش چون کاسه و هاون بهره برده است. بنابراین کارکرد مهم تشبیه در اینگونه هجویات، علاوه بر زیباشناسی، کمک به درک و دریافت مخاطبان است. در زیر نشانی ابیاتی که شاعر در آنها از وسایل و اشیای پیرامون زندگی به منظور هجو بهره برده، آمده است:

۵/۱، ۵/۲، ۱۳/۹، ۷۱/۱۰، ۷۲/۳، ۷۲/۵، ۷۲/۱۰، ۷۲/۱۲، ۷۲/۱۴، ۷۲/۱۵، ۷۲/۱۷، ۷۳/۵، ۸۴/۱، ۸۴/۵، ۸۴/۶، ۱۲۵/۱۰، ۱۲۵/۱۲، ۱۲۶/۱، ۱۲۶/۱۱، ۱۲۷/۳، ۱۲۷/۴، ۱۲۷/۹، ۱۲۷/۱۳، ۱۴۹/۹، ۱۴۹/۱۱، ۱۴۹/۱۲.

استفاده از تشبیه تمثیل و اسلوب معادله

یکی دیگر از شگردهای مجیر برای بیان برتری خود نسبت به دیگران و نیز نکوهش آنان، استفاده از تشبیه تمثیل است. خصیصه استدلال‌گری و اقناع‌کنندگی تمثیل، این امکان را برای وی فراهم آورده تا خود را با دیگران مقایسه کند و با کلامی مستدل برتری خود را به اثبات برساند. برای نمونه، مجیر کسانی را که ادعای برابری با او دارند، به «شاخ خسک» و خود را به «باغ ارم» تشبیه می‌کند و می‌گوید: «کسانی خود را با من برابر میدانند، مثل این است که شاخ خسک را با باغ ارم یکی بدانند»:

با من برابرند به معنی ولی چنانک شاخ خسک برابر باغ ارم نهند
(همان: ص ۸۴)

و یا اینکه برابر دانستن رقیبان با مجیر، مثل قرار دادن «مصحف» در آبخانه و «بت» در حرم است که این در راه شرع، کاملاً خطاست:

ایشان و من مگوی که در شرع نیست راست مصحف در آبخانه و بُت در حرم نهند
(همانجا)

او در جای دیگر با بیانی تحقیرآمیز، کسانی را که بدنبال ایجاد طریقی نو در سخنوری هستند، مانند کسانی میداند که از گیاه تبر میسازند:

هر آنکه جست ز غیر من این طریقه نو چنان بود که کسی از گیا تبر سازد
(همان: ص ۵۳)

در ابیات فوق، شاعر علاوه بر اینکه به ایجاد طریقی نو در سخنوری فخر میکند، رقیبانش را ضعیف و نادان میپندارد؛ زیرا کسی شاخ خشک را با باغ ارم برابر نمینهد و یا از گیاه تبر نمیسازد. ازاینرو بنظر میرسد که در اشعار مجیر فخر و هجو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ زیرا او با برکشیدن خود، بطور ضمنی دیگران را در جایگاهی فروتر نشانده است.

مجیر همچنین از ظرفیت اسلوب معادله که بر پایه تشبیه استوار است، بهره برده و با بیانی استدلالی خود را برتر دانسته و بطور ضمنی به دیگران طعنه زده است. برای نمونه، او نزد شاه و از روی تفاخر، خود را «قهرمان خطه نظم و نثر» میخواند و برابر دانستن سخنان ژاژ دیگران را با شعر خود، چون برابر دانستن لاشه سالخورده با رخسار میپندارد:

همت کس به گرد او در نرسد به شاعری بر سر قبه فلک کس نشود به نردبان...
ژاژ به نظم کرده را همسر سحر او منه لاشه سالخورده را همتک رخس او مدان
(همان: ص ۱۶۰-۱۵۹)

و یا همین مسئله را با بیانی دیگر دوباره تکرار میکند:

سُخره هر عامه را همسخن من منه چنبر دف را به طنز، آینه چین مخوان
(همان: ص ۱۶۸)

ابتکار و خلاقیت در تشبیهات هجوآمیز

مجیر بیلقانی در تشبیهاتی که به قصد هجو ساخته، از خلاقیت بازمانده و تصاویری بکر و نو آفریده که حکایت از نازک‌خیالیهای وی دارند. این ویژگی محصول بکارگیری مشبه‌به‌هایی است که ذهن خلاق مجیر یافته و از رهگذر آن تشبیهاتش را از ابتذال خارج کرده است. برای مثال، او کسانی را که خاطر خود را همچون «جام‌جم» تصور میکنند، به «جام شکسته زیر کف پای خاطر» تشبیه میکند:

جام شکسته زیر کف پای خاطرند خود را ز خاطر ارچه همه جام‌جم نهند
(همان: ص ۸۴)

در بیت زیر نیز مشبه‌به «انعام عام‌پرور اعمی‌دل» است که ترکیبی خوش‌ساخت و دربرگیرنده مضمون هجوی است:

انعام عام‌پرور اعمی‌دلند از آنک هر عامه را به مرتبه خال و عم نهند
(همانجا)

و یا در قصیده‌ای که با مطلع «تردامنی که ننگ وجود است گوهرش // دریا نشسته خشک‌لب از دامن ترش» سروده، استادش را به «زیبق ناکشته»، «کوزه کهن‌شده»، «پشت آینه» و ... تشبیه میکند:

سرگشته شد چو زیبق ناکشته کز تری آب دهان جنسی مصرست در خورش...
چون کوزه کهن‌شده بی‌آب ماند از آنک در کار آب کاسه‌صفت بود ساغرش
یعنی چو پشت آینه خیزد سیاه‌روی گر طبع تیره آینه سازد سکندرش
در طیلان بصورت و شکل، این رباب‌دست ساز زنی است مطربه در زیر چادرش
این هندوی خصی که بجز دزدی سخن هرگز نگشت بکر معانی مسخرش
(همان: ص ۱۲۶-۱۲۵)

مجیر همچنین در تشبیهی بکر و نو، شعر یکی از حریفان خویش را که پرخطاست، به «آب بیلقان» تشبیه میکند که پر از آلودگی و فضولات است:

از روی خرد شعر تو را ای سَره‌مرد مانده آب بیلقان باید کرد
این گرچه پر از خطاست میباید خواند و آن گرچه پر از ... است میباید خورد
(همان: ص ۳۹۵)

آمیختگی تشبیهات هجوآمیز با تصاویر و آرایه‌های دیگر

ذهن تصویرساز مجیر برای هجو دیگران، به آوردن یک تصویر اکتفا نکرده و تشبیهات او غالباً آمیخته به تصاویر دیگر و دربرگیرنده تناسبهای لفظی و معنوی گوناگون است. این آمیختگی بر ارزش ادبی هجویات وی افزوده و جنبه تخیلی آن را تقویت کرده است. همچنین، این امر از زشتی و کراهیتی که مختص سخن هجوگونه است، کاسته و جنبه هنری آن را پررنگتر کرده است. برای نمونه، در بیت زیر که به قصد هجو دیگران آمده، مشبه به «گاو سامری» است که تلمیح به داستان بنی اسرائیل دارد که در نبود موسی (ع)، آن گاو زرساخت را میپرستیدند. همچنین بین «گاو سامری، زر و آوا» و نیز «خر، گاو و خوشه» مراعات نظیر وجود دارد. علاوه بر این «خوشه» در معنای خوراک دام و طیور، با «گاو و خر» ایهام تناسب ساخته است:

چو گاو سامری اندر قبول مشتی خر که مایه همه‌شان یا زر است یا آوا
من ار ز گاو شدم پایمال هم نه شگفت که برج طالع من خوشه بود در مبدا
(همان: ص ۵)

و یا در ابیات زیر شاعر رقبای خویش را همچو «بیژن» گرفتار «چاه ضلالت» میبیند و از این طریق تلمیحی به داستان بیژن و منیژه میزند:

این خسیسان کز طمع طفل سخن می‌پرورند سربه‌سر ابلیس‌طبعند ارچه آدم‌پیکرند
همچو بیژن در بُن چاه ضلالت مانده‌اند گرچه در پرویزن ایام چون خس برسند
(همان: ص ۷۱)

مثالهای دیگر

تشبیه و آرایه عکس و تضاد

آب در سنگم از آن روشن دلم و ایشان همه سنگ در آبنده از آن هم خشک‌خاطر هم ترند
(همان: ص ۷۲)

بین «آب در سنگ» و «سنگ در آب» که طرفین تشبیهند، آرایه عکس برقرار است، همچنین، «خشک و تر» که وجه شبه محسوب میشوند، با هم در تضادند.

تشبیه و کنایه

وجه شبه در تشبیه هجوآمیز بیت زیر «در چارمیخ بودن» است که خود کنایه‌ای است از «گرفتاری و عذاب»:
فعلشان در آتشت از نظم سحرآسای من هر زمان چون نعل از آن در چارمیخ دیگرند
(همانجا)

تشبیه، تناسب و اشتقاق

بین رکن دوم تشبیه یعنی «قلمدان» و «خط و قلم» تناسب وجود دارد و «قلم و قلمدان» اشتقاق دارند.
اهل قلم نه، بلکه قلمدان شدند از آنک سر بر خط قلم نه بر اهل قلم نهند
(همان: ص ۸۴)

تشبیه، حسن تعلیل و تناسب

در بیت زیر دلیل اینکه اشک حاسدان همچون «زیبق ناسوده» گشته، این است که شاعر از منظر قدر و پایه همچون «کبریت احمر» است.
زان اشگشان چو زیبق ناسوده شد به شکل کز قدر هم‌ستیزه کبریت احمرم
(همان: ص ۱۴۱)

نتیجه‌گیری

از بررسی‌های بعمل آمده در این پژوهش میتوان نتیجه گرفت که:
- هجو از مضامین عمده و قابل توجه در دیوان مجیرالدین بیلقانی است که بلحاظ موضوعی و ادبی قابل اعتناست و مطالعه و بررسی آن میتواند زمینه را برای پژوهشهای مقایسه‌ای میان شعرای حوزه آذربایجان فراهم کند.
- هجویات مجیر بیشتر متوجه رقیبان شعری او بخصوص خاقانی است و در این میان، تشبیه مهمترین عنصر خیال آفرین و شاعرانه مجیر بشمار میرود. او با آمیختن تشبیهات هجوآمیز با تصاویر و آرایه‌های دیگر و نیز مستدل ساختن کلام با تشبیه تمثیل و اسلوب معادله، علاوه بر اینکه موجب نفوذ کلامش شده، از زشتی و کراهیتی که مختص سخن هجوگونه است، کاسته است؛ چراکه ذهن و زبان تصویرساز شاعر بجای برگزیدن الفاظ زشت، با شگردی بلاغی و هنری بر دیگران تاخته است. علاوه بر این استفاده از صور خیال به قصد هجو بر ایجاز کلام افزوده است؛ بطوریکه شاعر از رهگذر تشبیه و با الفاظی اندک، صفات گوناگون رقیبان خویش را آورده و احساسش را نسبت به آنان بیان کرده است. برای مثال، او به کمک شش تشبیه در دو بیت به یاوه‌گویی، بیشمار، روسیاهی و گنگی رقیبان اشاره کرده است.
- جز هجوهایی که مجیر در آنها از نماد حیوانات بهره برده است، سایر هجویات او را بلحاظ انواع هجو، میتوان در زمره هجو معتدل و ادبی دانست. زیرا تشبیهات او گاه نو و ابتکاری بوده و از ارزش ادبی بالایی برخوردارند. مجیر در این تشبیهات بین عناصر به ظاهر بی‌ارتباط و دور از هم، پیوندی شاعرانه برقرار نموده و ذهن مخاطب را برای کشف ارتباط دو سوی تشبیه، به تکاپو انداخته است.

- از نظر معنایی، هجویات شاعر به نوعی بازنمود اوضاع اجتماعی مردم و اخلاق حاکم بر جامعه است. برای مثال، هجویات مجیر بیانگر این موضوع است که هنرمندان همواره آماج تیر حسادت و دشمنی بوده‌اند و هجو برای آنان وسیله‌ای تدافعی بوده است. یا اینکه وقتی مجیر شعر کسی را از نظر بی‌ارزشی به آب بیلقان تشبیه کرده، بصورت غیرمستقیم وضع زندگی اجتماعی مردم را که مجبورند از آب آلوده بیلقان استفاده کنند، بازگو کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از پایان‌نامه دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کردستان استخراج شده است. آقای دکتر سید احمد پارسا راهنمایی این پایان‌نامه را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. آقای محمد سعیدی مقدم به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه کردستان و هیئت داوران پایان‌نامه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Al-Fakhouri, H. (2004). History of Arabic literature from the pre-Islamic era to the contemporary century, translated by Abdul Mohammad Ayati, sixth edition, Tehran: Toos, p.42.
- Bilqani, M. (1979). Poetry Divan, edited and suspended by Mohammad Abadi, Tabriz: Institute of History and Culture of Iran.
- Dad, S. (2011). Dictionary of Literary Terms, Fifth Edition, Tehran: Morvarid, p.535.
- Daneshpajoo, M. (2002). Literary fanaticism in Persian poetry, Tehran: Tahoori, p. 411.
- Dolatshah Samarkandi. (2003). Tazkereh al-Sho'ra, by Edward Brown, Tehran: Asatir, p. 115.
- Forouzanfar, B. (2008). Speakers and orators, Tehran: Zavar, p. 577.
- Fotouhi, M. (2016). Picture Rhetoric, Fourth Edition, Tehran: Sokhan, p. 92.
- Halabi, A. (1998). Humor and Satir in Iran and the Islamic world, Tehran: Behbahani, p. 39.
- Hashemi, S. M & Musaffa, M. (2017). "Stylistics of Anvari Abivardi's satires", *Specialized Journal of Stylistics of Persian Order and Prose* (Bahar Adab), 10 (36), pp.1-19.

- Horri, A. (2011). About Humor (New Approaches to Humor and Satir), Fourth Edition, Tehran: Sureh Mehr, p. 35.
- Ibn Manzoor, M. (1990). Arabic Language, Beirut: Dar Al-Sadr, p. 353.
- Iqbal Ashtiani, A. (1968). Obaid Zakani's satires and jokes (including in-depth and meticulous articles on the nature of satire) by Anatoly Lunacharsky, Tabriz: Ibn Sina, p. 10.
- Khanlari, Z. (2005). Dictionary of Persian Literature, Fourth Edition, Tehran: Toos, p. 451.
- Mahjoub, M. (1966). Khorasani style in Persian poetry, Tehran: Ferdowsi, p. 84.
- Ma'loof Yasui, L. (1995). Al-Munajid, Tehran: Dehaghani.
- Niko Bakht, N. (2001). Satire in Persian Poetry, Tehran: University of Tehran, p. 182.
- Parsa, S.A. (2016). The main stylistic features of Suzani-Samarkand's satire, *Mirror of Heritage*, Spring and Summer, 14 (58), pp. 173-192.
- Parsa, S.A. & Moradi, F. (2008). Comparison of the style of satire in Khaghani and Mutenabi divans, *Journal of Humanities*, No. 58, pp. 1-22.
- Pournamdarian, T. (2002). Trip in fog, Second Edition, Tehran: Negah, p. 159.
- Safa. Z. (2012). History of Literature in Iran, Volume II, Eighteenth Edition, Tehran: Ferdows, pp. 354-355.
- Salajaghe, P. (2011). An Inquiry into the Functioning of Animal Symbols in the Poems of Saeb Tabrizi and Bidel Dehlavi, *Quarterly Journal of Persian Language and Literature Research*, No. 21, pp. 140-121.
- Shafi'ei Kadkani, M. (1993). Mofles Kimiaforoosh, Tehran: Sokhan, p. 52.
- Zarghani, M. (2009). Literary History of Iran and the Realm of Persian Language: The Evolution and Transformation of Genres until the Middle of the Fifth Century, Tehran: Sokhan, pp. 386-387.
- Zarinkub, A. (1982). Literary Criticism, Volume One, Third Edition, Tehran: Amir Kabir, p. 217.

فهرست منابع فارسی

- اصلیترین ویژگیهای سبکی هجویات سوزنی سمرقندی، پارسا، سیداحمد. (۱۳۹۵). آینه میراث، بهار و تابستان، شماره ۸۵، صص ۱۹۲-۱۷۳.
- بلاغت تصویر، فتوحی، محمود. (۱۳۹۵). چاپ چهارم، تهران: سخن.
- تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، زرقانی، مهدی. (۱۳۸۸). تطور و دگردیسی ژانرها تا میانه سده پنجم، تهران: سخن.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله. (۱۳۹۱). جلد دوم، چاپ هجدهم، تهران: فردوس.
- تاریخ ادبیات عربی از عصر جاهلی تا قرن معاصر، الفاخوری، حنا. (۱۳۸۳). ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ ششم، تهران: توس.
- تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی. (۱۳۸۲). به اهتمام ادوارد براون، تهران: اساطیر.
- تفنن ادبی در شعر فارسی، دانش پژوه، منوچهر. (۱۳۸۱). تهران: طهوری.
- جستاری در چگونگی کارکرد نمادهای جانوران در اشعار صائب تبریزی و بیدل دهلوی، سلاجقه، پروین. (۱۳۹۰). فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیست و یکم، صص ۱۴۰-۱۲۱.
- درباره طنز، حرّی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). (رویکردهای نوین به طنز و شوخ طبعی)، چاپ چهارم، تهران: سوره مهر.
- دیوان اشعار، مجیرالدین بیلقانی. (۱۳۵۸). تصحیح و تعلیق محمدآبادی، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

- سبک خراسانی در شعر فارسی، محجوب، محمدجعفر. (۱۳۴۵). تهران: فردوسی.
- سخن و سخنوران، فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۷). تهران: زوار.
- سفر درمه، پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۱). چاپ دوم، تهران: نگاه.
- طنز و شوخ‌طبعی در ایران و جهان اسلام، حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۷۷). تهران: بهبهانی.
- فرهنگ ادبیات فارسی، خانلری، زهرا. (۱۳۸۴). چاپ چهارم، تهران: توس.
- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما. (۱۳۹۰). چاپ پنجم، تهران: مروارید.
- لسان‌العرب، ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۹۹۰). بیروت: دارالصادر.
- مفلس کیمیافروش، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). تهران: سخن.
- مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و منتجبی، پارسا، سیداحمد و مرادی، فرشاد. (۱۳۸۷). پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۸، صص ۱-۲۲.
- المنجد، معلوف یسوعی، لويس. (۱۳۷۴). تهران: دهاقانی.
- نقد ادبی، زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۱). جلد اول، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- هجو در شعر فارسی، نیکوبخت، ناصر. (۱۳۸۰). تهران: دانشگاه تهران.
- هجوگویان پارسی زبان «از آغاز تا انجام»، عبداللهی، رضا. (۱۳۸۳). تهران: راد.
- هجویات و هزلیات عبید زاکانی، اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۴۷). (به انضمام مقاله‌ای عمیق و موشکافانه در طبیعت هجو) از آناتولی لوناچارسکی، تبریز: ابن سینا.

معرفی نویسندگان

محمد سعیدی مقدم: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: m.saeedimoghaddam@lit.uok.ac.ir)

سید احمد پارسا: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

(Email: a.parsa@uok.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mohammadi Saeedi Moghaddam: PhD student in Persian language and literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

(نویسنده مسئول: Email: m.saeedimoghaddam@lit.uok.ac.ir)

Seyyed Ahmad Parsa: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran.

(Email: a.parsa@uok.ac.ir)